

## مطالعه انتقادی استناد ملاصدرا به حدیث بطون هفت گانه قرآن کریم

محمود صیدی<sup>۱</sup>، محمدجواد پاشایی<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه فلسفه، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

۲. استادیار گروه فلسفه، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ mjpashaei@shahed.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۱

### A Critical Study of Mulla Sadra's Citation to the Hadith of the Inward Aspect of the Holy Quran

Mahmood Seidy<sup>1</sup>, Mohammad Javad Pashaei<sup>2</sup>

1. Assistant Professor of Islamic Philosophy, Shahed University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor of Islamic Philosophy, Shahed University, Tehran, Iran (Corresponding Author); mjpashaei@shahed.ac.ir

(Received: 12/Dec/2021

Accepted: 12/Mar/2022)

#### Abstract

The Holy Quran has been sent down to guide human beings and bring them to eternal bliss. What is more, the addressee of the Qur'an is human beings with all different levels and diversity of their talents. With this in mind, the Qur'an also has a hierarchy, and in addition to its apparent aspect, it has an inward aspect of which every human being uses according to his talent. Mulla Sadra, by quoting a hadith about the seven inward aspects of the Holy Qur'an, adapts it to the seven stages of human life and believes that each of the Qur'anic inward aspects corresponds to a stage of human journey. The main question of the present study is what criticisms have been leveled at Mulla Sadra in quoting the hadith of the seven inward aspects of the Holy Quran? The findings of the research in a critical analytical method show the words of Sadr al-Mutallah: Although there are hadiths in Shiite narrative sources that consider the Qur'an to have an outward and inward nature, but the number cited by Mulla Sadra is not accurate and can not be used in Ontological reliance on the human course. Also, the mentioned hadith has not been found in our narrative sources, and the Shiite hadiths only share the hadith of Mulla Sadra in having the inward aspect of Holy Qur'an.

**Keywords:** Hadith, Outward Aspect, Inward Aspect, Mulla Sadra, Quran.

#### چکیده

قرآن کریم برای هدایت انسانها و وصول آنان به سعادت ابدی فرو فرستاده شده است؛ چه اینکه مخاطب قرآن نیز انسانها با همه مراتب مختلف و تنوع استعدادهای شأن است. با نظر به همین نکته، قرآن خود مراتبی داشته و افزون بر مرتبه ظاهری، بطونی دارد که هر انسانی نسبت به استعداد خویش از آن جرعه می نوشد. ملاصدرا با استشهاد به حدیثی در مورد بطون هفت گانه قرآن کریم، آن را به مراتب هفت گانه سیر و سلوک انسانی تطبیق می دهد و بر آن است که هر یک از بطون قرآنی منطبق با مرحله ای از سیر انسانی می باشد. پرسش اصلی تحقیق حاضر آن است که چه نقدهایی بر ملاصدرا در استناد به حدیث بطون هفت گانه قرآن کریم وارد است؟ یافته های پژوهش در روشی تحلیلی انتقادی به کلمات صدرالمآلهین نشان می دهد: هر چند احادیثی در منابع روایی شیعی یافت می شود که قرآن را دارای ظاهر و باطنی می داند، اما عدد مورد استناد ملاصدرا دقیق نبوده و نمی توان به این عدد در تحلیل های هستی شناختی سیر انسانی تمسک جست. همچنین حدیث یادشده در جوامع روایی ما یافت نشده و احادیث شیعی فقط در بطون داشتن قرآن کریم با حدیث مورد نظر ملاصدرا اشتراک دارند.

واژگان کلیدی: حدیث، ظاهر، باطن، ملاصدرا، قرآن.

## مقدمه

قرآن کریم و آیات نورانی آن همواره مهم‌ترین منبع فکری الهام‌بخش متفکران مسلمان در مسائل مختلف الهیاتی بوده و از همین رو آیات اعتقادی آن نیز مورد تفسیر و تأویلات متعددی از سوی اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است. هر یک از اینان با نظر به مبانی خاص خویش در مکتب کلامی یا عرفانی و یا فلسفی‌شان، آیات قرآنی را توضیح و تفسیر کرده‌اند. آن‌سان که صاحبان هر نظریه الهیاتی، به آیاتی از قرآن در اثبات مدعیات خود استدلال کرده‌اند.

قرآن کریم از مقام غیب ذات الهی برای هدایت، راهنمایی و سعادت انسان‌ها نازل شده است. نزول آن نیز در مواردی بی‌واسطه از جانب حضرت حق متعال و در موارد دیگری با واسطه فرشته وحی بوده است. بنابراین، نزول قرآن از بالاترین مراتب غیبی آغاز می‌شود تا اینکه به نازل‌ترین مراتب وجودی؛ یعنی عالم ماده در آمده و در نهایت در قالب الفاظ مکتوب ظهور می‌یابد. بر همین پایه، قرآن نسبت به انسانی که در عالم ماده است، در قالب الفاظ مکتوب، ظهور یافته (مورد ادراک حسی اوست)، ولی سایر مراتب آن، نسبت به انسان حالتی غیبی به خود می‌گیرد. چنین مطلبی در منابع حدیثی نیز مورد تأیید قرار گرفته و به شکلی برجسته بر ظهور و مراتب بطون قرآن تأکید می‌نماید که این خود نظر صاحبان مکاتب فکری را در تبیین آن به خود جلب کرده است.

ملاصدرا یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان مسلمان در حوزه علوم عقلی و آموزه اسلامی است که اندیشه‌های او همه متفکران پس از خود

را نفیاً یا اثباتاً تحت تأثیر قرار داده است. آثار و مبانی ملاصدرا نشان می‌دهد که آیات قرآنی یکی از مهم‌ترین منابع اندیشه‌های وی بوده و او اهتمامی ویژه در جهت تبیین سازواری آموزه‌های وحیانی و استدلال‌های عقلی دارد. نگاشتن آثار متعددی از صدرا در حوزه تفسیر قرآن کریم و احادیث شریف همچون تفسیر سوره‌های واقعه، یس، مسبحات و شرح اصول کافی با همین منطق معنا می‌یابد. از نمونه‌های این روی‌آورد در منظومه فکری صدرالمتألهین، می‌توان به تبیین و تحلیل عمیق او نسبت به حدیث بطون قرآنی اشاره داشت. برابر با این حدیث، قرآن دارای هفت بطن و لایه بوده که طبق ادعای صدرا، با مراتب و مراحل سیر انسانی به سوی غیب عالم هستی انطباق می‌یابد؛ یعنی عالم صغیر و کبیر منطبق بر هم می‌شوند.<sup>(۱)</sup>

نگارندگان در پژوهش حاضر نخست به بررسی سندی و متنی حدیث مورد استناد ملاصدرا (البته با کیفیت مورد نظر او) پرداخته و سپس به سنجش و ارزیابی انتقادی استناد و استنباط او از این حدیث همت می‌گمارند. در ادامه خواهد آمد که به نظر می‌رسد صدرا این حدیث را از آثار عارفان پیرو مکتب ابن عربی اقتباس کرده و در کتب حدیثی معتبر شیعی، حدیثی دقیقاً با این الفاظ یافت نمی‌شود؛ هر چند مضمون بخش‌هایی از آن در احادیث اصول کافی به چشم می‌خورد.

## حدیث بطون قرآن در آثار ملاصدرا

ملاصدرا در موارد متعدد از آثار خویش به حدیثی منقول از پیامبر(ص) استدلال و استناد می‌کند که

مختلف ظهور و بطون قرآنی، آغاز و انجام آن است. بدین نظر با حمل اطلاق حدیث نخست بر تقیید حدیث دوم، معنای مشترک و نهایی روایات پیش‌گفته چنین می‌شود که بطون قرآن کریم با نظر به آغاز ظهور و پایان آن، هفت بطن است.

#### حدیث بطون قرآن در منابع حدیثی

بیان شد که ملاصدرا این عبارت را حدیث می‌داند و در اکثر آثار خویش به نبوی بودن آن تأکید می‌کند. حال در این بخش به بررسی منابع روایی این حدیث می‌پردازیم.

الف) در کتاب عوالی اللثالی این حدیث بدون ذکر سلسله اسناد چنین نقل شده است: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ». (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵: ۱۰۷/۴) در بحارالانوار نیز فصلی با همین عنوان حدیثی آورده و روایات متعددی را نیز نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۸/۸۹)، ولی حدیث مورد نظر ملاصدرا در این فصل نقل نشده است. به بیان دیگر حدیث مورد بحث در بحارالانوار نیست.

ب) در اصول کافی روایتی چنینی نقل شده که از جهاتی مشابه حدیث مورد ادعای ملاصدرا است: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ البَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الجَوْرِ وَ جَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ البَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْحَقِّ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۷۴) همچنین در اصول کافی آمده است: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَاطِنًا». (همان: ۵۴۹/۴) این حدیث در اصل اثبات دارای ظهور و بطون بودن قرآن با روایت مورد نظر ملاصدرا مشابه است، ولی همان‌گونه که مشخص است، تفاوت‌های زیادی میان دو

طبق آن قرآن کریم دارای ظاهر، باطن، حد و مطلع است. در مجموع دو نقل نزدیک به هم از این حدیث در آثار متعدد فلسفی و تفسیری ملاصدرا یافت می‌شود:

الف) «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ حِدًا وَ مَطْلَعًا».

(ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۳۹)

ب) «أَنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنًا إِلَى

سَبْعَةِ أَبْطُنٍ». (ملاصدرا، ۱۹۸۶: ۳۶/۷)

در مجموع این دو نقل از نظر معنایی تفاوت چندانی با هم ندارند؛ زیرا که طبق نقل نخست، قرآن دارای ظهور و بطونی است بدون اینکه مراتب بطون آن مشخص شود و طبق نقل دوم مراتب بطون قرآن کریم، هفت بطن است. بنابراین، نقل نخست به گونه‌ای مطلق است که نقل دوم آن را مقید می‌کند؛ یعنی اینکه دارا بودن اطلاق بطون در نقل نخست، مقید به هفت بطن داشتن در نقل دوم می‌شود. همان‌گونه که اشاره شد، ملاصدرا این حدیث را منقول از پیامبر اسلام (ص) می‌داند.

ظهور در این حدیث به معنای آشکار بودن آن

برای انسان است که مسلماً مقصود از آن ظهور قرآن کریم در قالب الفاظ و عبارات برای انسان است. بطون نیز در مقابل ظهور و به معنای آشکار نبودن برای حواس و ادراکات انسانی است. از این جهت به نظر می‌رسد که مقصود از مطلع در حدیث شماره نخست، ظهور، طلوع و آشکار شدن قرآن کریم از مقام غیب ذات الهی است و در مقابل آن، حد قرار می‌گیرد که به معنای نهایت ظهور آن و آخرین مرتبه ظهور قرآن است. در نتیجه حد و مطلع دارای تقارب معنایی با ظهور و بطون می‌باشد که به گونه‌ای تأکید بر مراتب

نقل وجود دارد. به ویژه اینکه هیچ اشاره‌ای در این حدیث به هفت بطون در حدیث منقول *اصول کافی* نیست.

ج) در *اصول کافی* طی روایتی شریف در مورد عظمت و اعجاز قرآن کریم و راهگشا بودن آن در فتنه‌ها و آزمایش‌های روزگار بیان می‌شود: «لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أُتِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ». (همان: ۲/ ۵۹۹) این روایت نیز با نقل مورد نظر ملاصدرا در ظهور و بطون داشتن قرآن مشترک است، اما هیچ‌گونه اشاره‌ای به تعدد بطون قرآنی ندارد<sup>(۲)</sup>.

با نظر به نکات پیش‌گفته نقل مورد نظر ملاصدرا صرفاً در کتاب *عوالی اللئالی* وارد شده است، ولی مسئله این است که در آن کتاب سلسله اسناد حدیث مورد نظر آورده نشده است. بنابراین، به دلیل مشخص نبودن راویان این حدیث، نمی‌توان در مورد اعتبار داشتن آن، اظهار نظری قطعی کرد. نتیجه اینکه این حدیث مرسل است و سلسله اسناد آن به هیچ وجه مشخص نیست. دیگر اینکه در مورد خود کتاب *عوالی اللئالی* و نویسنده آن نقض و ابرام‌های فراوانی میان محدثان شیعی وجود دارد که اعتماد بر منقولات او را سست کرده و از قطعیت خارج می‌کند.

هر چند احادیث شماره دوم و سوم به گونه‌ای انطباق معنایی با نقل مورد نظر ملاصدرا دارند، ولی مسئله این است که استدلال و استناد ملاصدرا به نقل مورد نظر خویش صرفاً به داشتن بطون قرآنی نیست، بلکه تک تک الفاظ نقل خویش را مورد استدلال و استناد قرار می‌دهد. به بیان دیگر، ملاصدرا هم صدور آن را از معصوم قطعی پنداشته

و هم یکایک الفاظ آن را قطعی‌الصدور می‌انگارد. از همین‌روست که داشتن حد، مطلع و مراتب هفت‌گانه بطون نقشی اساسی در نظریه ملاصدرا دارد، درحالی‌که الفاظ مورد نظر او در جوامع حدیثی و روایات مشابه یافت نمی‌شود. به دیگر سخن، در این‌گونه احادیث منقول در کتب معتبر حدیثی شیعی مانند *اصول کافی*، نکته اصلی و تکیه‌گاه اساسی بر آن است که قرآن باطن یا بطونی دارد، اما در مورد مراتب یا تعداد این بطون هرگز مطلبی بیان نمی‌گردد. شاید دلیل این مطلب از جهتی تأکید بر انحصار در محسوس نبودن قرآن کریم و نزول آن از عالم غیب و اخبار از آن باشد؛ زیرا مرتبه قرآن صرفاً وجود کتبی محسوس آن نیست. از سوی دیگر، شاید نتوان مراتب معین و مشخصی را برای بطون قرآنی قائل شد؛ چراکه اساساً عالم غیب محدود به مرتبه یا مراتب خاصی نیست. چنانچه اشکال شود که مخلوقات امکانی غیبی به دو مرتبه عالم مثال و عقول محدود است و چرا آن را نامحدود می‌انگارید؟ پاسخ آن است که این دو عالم نیز از موجوداتی نامتناهی بهره برده و مراتب هر یک و موجودات مندرج در آنها محدود و مضبوط در محدوده مشخصی نمی‌باشد. بنابراین، دلیلی بر منحصر دانستن بطون قرآنی به هفت یا هفتاد بطن وجود ندارد و در کتب روائی نیز چنین مدعایی یافت نشده است<sup>(۳)</sup>. با این وجود، می‌توان عدد هفتاد را حاکی از کثرت مراتب و بطون دانست که در عرف زبان عرب نیز چنین بوده و در زبان عربی عدد هفتاد برای بیان کثرت فراوان به کار می‌برده می‌شود، اما آنچه به نظر می‌رسد آن است که ملاصدرا حدیث مورد

می‌پردازد: قرآن کریم مانند انسان دارای مراتب متفاوت و متعددی است؛ زیرا که قرآن دارای ظاهر است که این ظاهر دارای باطنی می‌باشد تا اینکه این مراتب به بطون هفت‌گانه برسد. آخرین بطن قرآن، ذات خداوند و مقام غیب او می‌باشد که هیچ مخلوقی و انسان کاملی بر آن آگاه نیست و علمی بدان مرتبه ندارد. بنابراین، مراتب قرآن مانند مراتب انسانی است که چنین هستند: طبع، نفس، قلب، عقل، روح، سر و خفی. این مراتب دقیقاً محاذی و مطابق مراتب قرآنی‌اند. (ملاصدرا، ۱۹۸۶: ۳۶/۷)

نخست به تبیین این مراتب هفت‌گانه طبق دیدگاه صدرالمآلهین می‌پردازیم و سپس تطبیق آن را با بطون قرآنی بررسی خواهیم کرد.

توضیح مراتب هفت‌گانه نفس انسانی در سیر و سلوک به سوی حقیقت هستی چنین است:

۱. طبع: عبارت از قوای طبیعی و بدنی که

نازل‌ترین مرتبه حقیقت انسانی است؛ یعنی قوای نباتی، آثار و افعال آن مانند خوردن، آشامیدن و...

۲. نفس: بالاتر از مرتبه طبع که قوای حیوانی و

ادراکات حسی، خیالی و وهمی در این مرتبه مقام ظهور می‌یابند.

۳. قلب: در این مقام یا مرتبه، نفس ناطقه

انسانی به عالم غیب و نامحسوس توجه می‌کند، ولی توجه او به عالم غیب آمیخته و همراه با توجه به عالم طبیعت و مرتبه طبع انسان است.

۴. روح: در این مرتبه نفس ناطقه از قوای

بدنی، آثار مرتبه طبع و نفس به کلی خلاص شده و به روحانیون عالم مجرد واصل شده است.

۵. سر: در این مقام عارف و انسان به معرفت

حق متعالی و جمال الهی ظهور می‌یابد و تجلی خداوند را در همه موجودات مشاهده می‌کند.

نظر خویش را از منابع روایی نقل نکرده، بلکه آن را از برخی از کتب عرفانی مکتب ابن عربی مانند صدرالدین قونوی اقتباس کرده است (قونوی، ۱۳۷۱: ۱۶) که از طریق قونوی نیز به سایر کتب شارحین آثار و افکار ابن عربی راه می‌یابد. البته پیش از اینان نیز غزالی این حدیث را آورده است. (غزالی، بی‌تا: ۱۷۲/۱)<sup>(۴)</sup> جای شگفتی دارد که ملاصدرا یکی از بزرگ‌ترین حدیث‌پژوه‌های شیعی در حوزه تحلیل و برهانی‌سازی مفاد احادیث اعتقادی<sup>(۵)</sup>، چگونه گرفتار چنین خطایی شده و حدیثی را تنها با اعتماد بر آثار عرفای پیرو مکتب ابن عربی نقل می‌کند. عارفان مکتب ابن عربی با تلقی به صحت این حدیث، به تأویلات بسیاری همت می‌گمارند که به نظر می‌رسد مهم‌ترین منبع الهام‌بخش ملاصدرا نیز در تحلیل‌هایش پیرامون این حدیث باشد. البته اشاره شد که در منقولات عارفان مکتب ابن عربی از این حدیث، به داشتن هفتاد بطن قرآنی نیز اشاره شده است که در آثار ملاصدرا یافت نمی‌شود<sup>(۶)</sup>. با نظر به تحلیل‌های مطرح‌شده و جست‌وجوی فراوان در منابع حدیثی، به نظر می‌رسد که عارفان با الهام از برخی احادیث شیعه، این عبارت را مورد استناد قرار داده‌اند و به تدریج در نقل آنان تغییراتی افتاده است و متفکران بعدی بدون مراجعه به آثار حدیثی اصلی از تفاوت‌های موجود غفلت کرده‌اند<sup>(۷)</sup>.

### تطبیق بطون قرآن با مراتب عرفانی انسان

ملاصدرا با مسلم انگاشتن صدور این حدیث از پیامبر اسلام (ص) در مقام توضیح و تفسیر آن، به تطبیق این حدیث با مراتب هفت‌گانه نفس ناطقه انسانی در سیر و سلوک به سوی خداوند

هر چند در مقام قلب توجه نفس ناطقه انسانی به عالم آخرت همراه با توجهات او به عالم طبع و ماده است، ولی در مقام روح نفس ناطقه از قیود بدنی و آثار طبیعی یا محسوس بدنی خلاصی می‌یابد و لذا در این مقام، قرآن و تجلیات خداوند را به صورت قرآنی در مقام عالم عقول مجرد مشاهده می‌کنید. به بیان دیگر، ظهور اسماء الهی که در قرآن به تفصیل بیان شده را در سلسله عقول طولی و عرضی و انوار آن می‌یابد؛ زیرا که عقول مجرد نیز خود مرتبه‌ای از ظهورات و تجلیات الهی هستند. بدین سان در مقام «سر» عارف یا انسان کامل گوینده کلمات قرآنی را خود خداوند می‌بیند. به بیان دیگر، قائل آنها از خود خداوند بدون واسطه فرشته وحی یا وسایط دیگر می‌بیند و می‌شنود. در مرتبه خفی شخص به مقام احدیت که ظهور تفصیلی اسماء و صفات الهی است، می‌رسد. به این بیان که شخص عارف سالک می‌بیند که خداوند در مقام احدیت تفصیلاً و به گونه علمی با همه اسماء الهی ظهور می‌یابد. در مرتبه اخفی سالک به مقام احدیت واصل می‌شود که طی آن ظهور خداوند با اسماء و صفات گوناگون را به گونه اجمالی مشاهده می‌کند.<sup>(۹)</sup>

ملاصدرا آیات «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم: ۷-۸) را به عنوان مؤید دیدگاه خویش در مورد مراتب «خفی» و «اخفی» می‌آورد (ملاصدرا، ۱۹۸۶: ۳۶/۷) که طی آن «قاب قوسین»؛ یعنی دو قوس وحدت و کثرت (مقام احدیت و ظهور تفصیلی اسماء و اعیان ثابت) و «او ادنی»؛ یعنی نزدیک شدن هر چه بیشتر به مقام ذات الهی که با مقام احدیت یا همان ظهور اجمالی اسماء و صفات هم چنین اعیان ثابت تطبیق می‌یابد. دلیل

۶. خفی: انسان در این مرتبه تنها خداوند را می‌بیند نه مانند مقام سر که خداوند را در مقام مخلوقات و ظهورات می‌بیند (فناء در احدیت)، بلکه توجه انسان صرفاً به ذات الهی است نه مخلوقات و مظاهر.

۷. اخفی: این مقام فناء فی الحق است که سالک به طور کلی از همه تعلقات فانی شده است و به جزء خداوند به هیچ موجود دیگری توجه نمی‌کند (فناء در احدیت). (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۵۵-۵۶) به عبارت دیگر، سالک در این مقام مخلوقات و مظاهر را شئون و تجلیات خداوند واحد می‌داند و می‌بیند.<sup>(۸)</sup>

از دیدگاه ملاصدرا، مراتب هفت‌گانه سیر و سلوک انسانی دقیقاً مانند بطون هفت‌گانه قرآنی است. بدین شرح که ظاهر قرآن؛ یعنی مصحف محسوس و ملموس آن که دارای حروف، ارقام و نشانه‌هاست با مرتبه طبع انسانی تطبیق دارد؛ زیرا که مرتبه طبع و ظاهر قرآن هر دو محسوس و مادی هستند، اما مرتبه نفس و قلب که باطن انسان هستند و مربوط به قوای ادراکی باطنی مانند خیال، وهم و عقل می‌باشند با مرتبه باطنی قرآن تطبیق می‌یابد. مثلاً حافظان قرآن کریم یا قاریان آن که در قوای باطنی خویش قرآن را حفظ می‌کنند یا نحوه قرائت و روخوانی قرآن را به دقت یاد گرفته و تثبیت ذهنی می‌کنند، با مرتبه نفس و قلب تطبیق می‌یابند. به دلیل اینکه مرتبه نفس و قلب نیز مراتب باطنی انسان‌اند و به قوای ظاهری او مربوط نمی‌شوند. (ملاصدرا، ۱۹۸۶: ۳۶/۷) حفظ قرآن کریم و تثبیت ذهنی آن بالاتر از مرتبه محسوس آن می‌باشد و در قوای باطنی و نامحسوس انسان استقرار یافته است.

به سوی خداوند در مراتب تجلیات است که مراتب ظهور اسماء الهی و کلام فعلی اوست. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲۳/۶)

نقد: در اینکه قرآن وجود کتبی بیانگر تمام مراتب نظام وجود و از جمله مقامات نفس انسانی است، شکی نیست؛ زیرا که قرآن کریم و آیات نورانی آن جهت هدایت انسان‌ها نازل شده‌اند و یکی از وجوه هدایت و حتی بالاترین آن، سیر و سلوک نفس انسانی به سوی حقیقت و مبدأ هستی است. البته عارفان مراتب مختلفی را جهت تبیین سلوک انسانی به سوی خداوند بیان می‌دارند که مراتب هفت‌گانه مذکور یکی از این موارد است. در هر حال دو مدعای ذو مراتب بودن قرآن و داشتن مراتب متفاوت نفس انسانی در سلوک به سوی خداوند، مورد تردید نیستند، ولی مسئله اساسی تطبیق کردن این دو مدعا با یکدیگر است. مستند اساسی ملاصدرا در این تطبیق که می‌توان آن را تفسیر انفسی قرآن کریم نیز نام نهاد، حدیث مورد بحث به ویژه با تأکید به مراتب هفت‌گانه بطون قرآن است که بیان شد در احادیث شیعی یافت نمی‌شود، بلکه ملاصدرا آن را از آثار برخی از عارفان و متفکران پیش از خود اقتباس کرده است. بنابراین، با توجه به اینکه مراتب تبیین‌شده در حدیث مورد ادعا و استناد ملاصدرا، در واقع حدیث بودن آن محل تردید است، اساس تطبیق نیز با چالش اساسی مواجه می‌شود. مسلماً قرآن دارای مراتب متفاوت و متعددی است؛ زیرا که قرآن وجود کتبی بیانگر نظام تکوینی هستی است، اما اینکه این مراتب منحصر در هفت مرتبه باشد و دقیقاً با مراتب مورد ادعای عارفان تطبیق داشته

این نکته از دیدگاه ملاصدرا، دارای مراتب متفاوت و متعدد بودن قرآن کریم است که طبق آن قبل از نزول قرآن به عالم ماده و عالم عقول مجرد و به طور کلی مقام فعل و معلول، در مقام واحدیت و احدیت ظهور داشته است. البته بالاتر از این مراتب مقام غیب ذات الهی است که معلوم و مفهوم مخلوقی نیست. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۴۰) <sup>(۱۰)</sup> اولین ظهور غیب ذاتی، در مقام احدیت و واحدیت است که ظهوری عملی بوده و سپس در مقام فعل و معلول نیز ظهور می‌یابد، لذا ظهور قرآنی و اسماء الهی نیز چنین است.

ملاصدرا در اثبات تفاوت مراتب قرآنی و ذو مراتب بودن آن به آیاتی از قرآن کریم نیز استناد می‌کند: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (واقعه: ۷۷-۸۰) در این آیه شریفه قرآن دارای اوصاف متعددی دانسته شده است که به حسب درجات و مراتب آن می‌باشد. (ملاصدرا، ۱۹۸۶: ۳۶/۷) بالاترین این مراتب این است که در کتاب مکنون؛ یعنی غیب ذات الهی است و سپس ظهور و تجلی می‌نماید و مشخص است که ظهور و تجلی خداوند در مقام اسماء قرآنی دارای مراتب متفاوتی است که از احدیت و واحدیت آغاز می‌شود، سپس به مرتبه عقول مجرد و عالم خیال و در نهایت به مرتبه عالم ماده و طبع می‌رسد <sup>(۱۱)</sup>.

دلیل تطبیق مقامات انسانی با بطون قرآنی این است که خداوند طبق اسماء و صفات در عالم تجلی می‌نماید و لذا عالم، مراتب تجلیات الهی است. اسماء و صفات نیز تفصیلاً در آیات قرآنی بیان شده است. از این رو سیر و سلوک انسان در

باشد، مورد تردید و انکار جدی است.

نکته دیگر اینکه، اشاره شد که در کتب و آثار عارفان مکتب ابن عربی به هفتاد بطن قرآنی اشاره شده است. اگر چنین نقلی پذیرفته شود، مراتب هفت‌گانه سیر انسانی قابل انطباق با بطون هفتادگانه نیست یا اینکه بهتر است بگوییم انطباق آن بسیار مشکل و سخت می‌شود. ملاصدرا نیز مطلبی در این مورد بیان نمی‌دارد.

### باطل بودن نظریات تشبیه و تنزیه در مورد تفسیر آیات قرآنی

قرآن کریم به زبان مانوس و متعارف اعراب زمان نزول آن نازل شده است؛ زیرا که مخاطب آیات قرآنی باید به آسانی مقصود از آن را درک کند و در فهم عرفی از آیات قرآنی با مشکلی مواجه نشود. در غیر این صورت نزول قرآن کریم به انسان‌ها عبث و بیهوده خواهد بود. حال آنکه خداوند حکیم فعل عبث انجام نمی‌دهد. با این وجود، ظواهر برخی از آیات قرآنی سبب شکل‌گیری مباحث الهیاتی بسیار پیچیده‌ای در میان متفکران مسلمان در مورد چگونگی تفسیر یا تأویل آنها شد. آیاتی مانند استوای خداوند بر عرش از جمله این موارد است؛ زیرا که ظاهر آن استواء خداوند بر کرسی است که با مجرد بودن خداوند و جسمانی نبودن او در تعارض و تناقض است.

متفکران مسلمان در مورد تفسیر و تبیین معنای این‌گونه آیات دچار اختلاف بسیار شدیدی شدند و نظریات مختلفی نیز پدید آمد. برخی از اینان به تشبیه‌گرایی و معتقد شدند که الفاظ قرآن محمول به معنای ظاهری آنهاست، بدون اینکه نیاز

به تأویلی در مورد آنها باشد، مجسمه و اهل تشبیه از این گروه‌ها هستند. در مقابل عده‌ای دیگر به تأویل آیات و الفاظ قرآنی‌گرایی‌اند. از نظر اینان در صورت تعارض یا تناقض آیات قرآنی با استدلال عقلانی یا مدعای بدیهی باید آیه یا لفظ مورد نظر را به تأویل برد. معتزله از کسانی‌اند که به این نظریه تمایل داشتند.

ملاصدرا در مورد تفسیر و تبیین آیات و الفاظ قرآنی معتقد است که معانی ظاهری الفاظ و آیات قرآنی حقیقت داشته و صادق هستند؛ زیرا در صورت صادق نبودن معانی ظاهری، نازل شدن قرآن کریم به عموم انسان‌ها فایده‌ای نداشت که مخالف حکمت الهی و حکیم بودن خداوند است. از سوی دیگر، داشتن معانی ظاهری منافاتی با داشتن معانی باطنی الفاظ قرآنی ندارد. دلیل این مطلب این است که فهم آیات قرآنی دارای مراتبی است و برخی از مراتب آن ظاهری و برخی دیگر باطنی هستند. حدیث شریف «إن للقرآن ظهرا و بطنا و حدا و مطلقا»، نیز بر این مدعا دلالت می‌کند. (ملاصدرا، بی‌تا: ۱۶-۱۷)<sup>(۱۲)</sup>

بنابراین، از یک سو حکمت الهی مقتضی هدایت همه انسان‌ها به سوی سعادت و کمال است که با نزول کتاب الهی محقق می‌شود. از سوی دیگر، استعداد انسان‌ها در سعادت و مراتب عرفانی آنان متفاوت است. بدین نظر باید الفاظ قرآن به گونه‌ای باشد که همه انسان‌ها با استعدادهای مختلف را به سوی سعادت و کمال ابدی هدایت کند. داشتن معانی باطنی در عین معانی باطنی و غیر محسوس، سبب می‌شود که همه انسان‌ها از آیات قرآنی جهت وصول به



می‌دهد و از این حدیث در نفی تشبیه و تنزیه تفسیر الفاظ قرآن کریم استفاده می‌کند؛ امری که با نظر به ضعف حدیث مورد استناد، ضعیف می‌نماید.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. برخی از شارحین آثار ملاصدرا و متفکران پیرو مکتب فلسفی او، مانند استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی (ره) این حدیث را منقول از طریق شیعه و اهل سنت می‌دانند، ولی ایشان ارجاعات کتب حدیثی مورد نظر خویش را بیان نکرده‌اند که دقیقاً در کدام منابع حدیثی این روایت وارد شده است. (آشتیانی، ۱۳۷۸: ۷۸) البته خود ایشان در موارد دیگری این حدیث را منقول از طریق اهل سنت (همان: ۷۷) و در موارد دیگری منقول از طریق شیعه می‌دانند. (همان: ۱۲۱) فیض کاشانی نیز در تفسیر صافی نیز مدعی شده که این حدیث از طریق اهل سنت روایت و نقل شده است: «و من طریق العامه عن النبی صلی الله علیه و آله إن للقرآن ظهراً و بطناً و حدّاً و مطلعاً». (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۰) علامه طباطبایی نیز این حدیث را منقول از پیامبر (ص) و اهل بیت می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۷) شایان توجه است که در نقل‌های استاد آشتیانی و علامه طباطبایی قرآن دارای هفتاد بطن بودن قرآن نیز اشاره می‌شود که در کتب ملاصدرا یافت نشد و فقط در کتب عارفان مکتب ابن عربی هست.

۲. با جست‌وجوی فراوان در منابع حدیثی اهل سنت، مشابه حدیث مورد استدلال ملاصدرا یافت نشد.

سعادت اخروی بهره‌مند گردند. در نظر ملاصدرا حدیث مورد بحث دقیقاً بر همین مدعا دلالت می‌کند.

نقد: نکته شایان توجه این است که استدلال ملاصدرا اثبات می‌کند که قرآن کریم دارای بطونی هست و حکم الهی نیز مقتضی آن است، ولی مسئله این است که طبق دیدگاه ملاصدرا و حدیث مورد استناد او، قرآن کریم دارای هفت بطن است. حال آنکه استدلال او چنین نتیجه‌ای را اثبات نمی‌کند. نتیجه استدلال ملاصدرا صرفاً اثبات مراتب باطنی داشتن قرآن کریم است. حال آنکه مدعای او اثبات هفت مرتبه باطنی است. در نتیجه ملاصدرا در این استدلال و استناد به این حدیث گرفتار مغالطه شده است؛ چرا که نتیجه استدلال او، اعم از مدعا است.

#### بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به بررسی نقادانه یکی از مهم‌ترین احادیث مورد استناد و استشهاد ملاصدرا پرداخته شد و نتایج ذیل حاصل شد: هر چند ملاصدرا مدعی حدیث بودن این عبارت است، ولی چنین عبارتی در منابع روایی شیعی یافت نمی‌شود، بلکه احادیث شیعه صرفاً به داشتن بطون قرآن کریم تأکید می‌شود؛ زیرا که مرتبه قرآن کریم منحصر در محسوس نیست. ملاصدرا این حدیث را از کتب عرفای مکتب ابن عربی اقتباس کرده، ولی در آثار آنان قرآن دارای هفتاد بطن نیز دانسته می‌شود که این مورد در آثار ملاصدرا نیست. ملاصدرا حدیث بطون هفت‌گانه را به مراحل هفت‌گانه سلوک انسانی تطبیق

افکار استاد خویش به ویژه ابن عربی را به ذهن راه نمی‌دهند.

۸. به‌رغم تکرار مراتب هفت‌گانه فوق در آثار عارفان مکتب عرفانی ابن عربی و ملاصدرا، تبیین دقیق آنها در کتب اینان یافت نمی‌شود.

۹. اشکالی که در مورد تطبیق مورد ادعای صدرالمتهلین به نظر می‌رسد، این است که طبق حدیث مورد ادعای ملاصدرا، قرآن دارای هفت بطن است که در واقع با نظر به مرتبه ظاهر آن، هشت مرتبه می‌شود؛ زیرا که یک مرتبه ظاهر نیز بدان بطون هفت‌گانه افزوده می‌گردد، اما ملاصدرا در تطبیق خویش ظاهر قرآن را با مرتبه نخست نفس انسانی؛ یعنی مرتبه نخست از مراتب هفت-گانه تطبیق می‌دهد. بنابراین، یک مقام نفس ناطقه در تطبیق با بطون قرآنی بدون مطابق باقی می‌ماند. با این وجود، می‌توان ادعا کرد که احدیت و واحدیت دو مقام بسیار نزدیک و قریب به هم هستند. به گونه‌ای که از جهات مختلفی احکام شبیه به هم دارند. بنابراین، مرتبه آخر را می‌توان به هر دو تطبیق داد. احدیت و واحدیت هر دو ظهور اسمایی در مقام ذات الهی هستند.

۱۰. ملاصدرا حدیث شریف نبوی (ص) «لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل» را مؤید دیدگاه خویش می‌داند. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۴۰) کامل این حدیث در منابع روایی چنین وارد شده است: «لِی مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعَىٰ مَلَكٌ مُّقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ وَلَا عَبْدٌ مُّؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبُهُ لِلْإِيْمَانِ». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶۰/۱۸) اختصاص داشتن مقام به پیامبر (ص) که هیچ موجودی همراه ایشان نیست، حاکی از وصول به مقام اخفی و

۳. ملاصدرا تلاش بسیار زیادی جهت توجیه بطون هفت‌گانه در حدیث مورد نظر خویش می‌کند که با نظر به مطالب گفته‌شده، چندان وجهی ندارد.

۴. احتمالاً این حدیث با الفاظ مورد نظر ملاصدرا را نخستین بار ابوطالب مکی در کتاب قوت القلوب فی معامله المحبوب آورده باشد (مکی، ۱۴۱۷: ۹۵/۱) و بعد از او غزالی از مهم‌ترین کسانی می‌باشد که به این حدیث با کیفیت مورد بحث استدلال و استناد کرده است.

۵. اهمیت و بزرگی ملاصدرا در حدیث پژوهشی شیعه به طور خاص در شرح اصول کافی ایشان ظهور می‌یابد و همه شارحان اصول کافی بعد از ایشان تحت تأثیر شرح او هستند، ولی ملاصدرا در کتب فلسفی خویش به احادیثی استناد می‌کند که اکثر آنها، ضعیف بوده یا صحیح نیستند.

۶. حمزه فناری می‌گوید: «...کما أخبر صلی الله علیه و آله: ان للقرآن ظهراً و بطناً و حداً و مطلعاً و فی روایه فی روایه و لبطنه بطناً إلی سبعة ابطن، و فی روایه إلی سبعین بطناً». (فناری، ۲۰۱۰: ۱۲۸) در کتب عارفان نیز مطلبی در مورد تبیین عدد هفتاد و بطون هفتادگانه یافت نمی‌شود.

۷. یکی از آفات و نقایص بزرگ مکتب عرفانی ابن عربی به‌رغم مطالب والای آنان در تبیین معارف اسلامی، اعتماد بیش از حد به مراد و شیخ است. اینان حتی در نقل حدیث نیز چنین می‌کنند که جای بسی شگفتی دارد. اندیشمندان بزرگی مانند صدرالدین قونوی، مویدالدین جندی و سعیدالدین فرغانی که در تحقیقات عرفانی هر یک از نوادر قرون اسلامی هستند، حتی تخیل و توهم نقادی

- تلقى قرآن در آن مقام است که طبق دیدگاه ملاصدرا، مقامات انسانی با بطون قرآنی تطبیق می‌یابند.
۱۱. احتمال دارد بودن قرآن در مقام مکنون اشاره به ظهور در مقام احدیت و واحدیت داشته باشد که صرفاً مطهران از هر گونه عیب و نقص آن را درک می‌کنند.
۱۲. ملاصدرا می‌گوید: «أن أكثر الألفاظ الواردة في الكتاب الإلهي كسائر الألفاظ الموضوعه للحقائق الكلبيه مجمله، تاره يطلق و يراد به الظاهر المحسوس و يطلق تاره و يراد به سره و حقیقه و باطنه و تاره يطلق و يراد به سر سره و حقیقه و باطن باطنه». (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/۱۲۳) بنابراین، طبق دیدگاه ملاصدرا، موضوع له الفاظ معانی عام آنها می‌باشد و یک لفظ اعتباری در عالم ماده ممکن است به معانی متعددی در مراتب مختلف وجودی دلالت کند، بدون اینکه این معانی تعارضی یا تناقضی با یکدیگر داشته باشند؛ زیرا که چنین دلالتی در سلسله طولی است و نه عرضی. این امر یعنی دلالت یک لفظ بر معانی متعدد طولی نیز از اعجاز قرآن کریم و بشری نبودن آن نشأت می‌گیرد. مسلماً الفاظ بشری و مکتوبات انسان‌های معمولی واجد چنین خصوصیتی نیستند.
- مصادر  
قرآن کریم.  
آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۷). مقدمه سه رساله فلسفی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن أبی جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۵). *عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*. قم: دار سید الشهداء للنشر.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۸). *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*. تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی.
- سبزواری، هادی (۱۹۸۱). *تعلیقات الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵). *تفسیر الصافی*. تهران: مکتبه الصدر.
- فناری، حمزه (۲۰۱۰). *مصباح الأنس بین المعقول و المشهود*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قونوی، صدرالدین (۱۳۷۱). *النصوص*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- غزالی، ابو حامد محمد (بی‌تا). *إحياء علوم الدین*. بی‌جا: دار الکتب العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۱). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: اسماعیلیان.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار*. بی‌جا: دار إحياء التراث العربی.
- ملاصدرا (۱۹۸۱). *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_ (بی‌تا). *ایقاظ النایمین*. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: بیدار.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. تهران: مکی، ابو طالب (۱۴۱۷). قوت القلوب فی معامله  
انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران. المحبوب. بیروت: دار الکتب العلمیه.

#### COPYRIGHTS



©2022 by the Authors. Lisensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)

